

جغرافیای تاریخی خلیج فارس با تکیه بر نزهة القلوب حمدالله مستوفی و جغرافیای حافظ ابرو

اسماعیل سپهوند^۱

پگاه توانگر رنجبر^۲

فرزاد خوش آب^۳

چکیده

آثار و متون بسیاری از جغرافی‌نگاران مسلمان برجای مانده که در شناخت جغرافیای ایران و خلیج فارس بسیار مؤثر است. نگارش آثار جغرافیایی در بین مسلمانان از قرن سوم و چهارم هجری شروع شد و تا عصر مغولان و ایلخانان و تیموریان در قرون هفتم و هشتم ادامه یافت؛ از جمله این آثار میتوان به *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی در عصر ایلخانان و *جغرافیای حافظ ابرو* در عصر تیموریان اشاره کرد که در این آثار به جغرافیای تاریخی خلیج فارس اشاره شده است. *نزهة القلوب* از جمله متون قرن هشتم هجری است که در بررسی جغرافیایی بسیاری از مناطق جهان اسلام در آن عهد اهمیت اساسی داشته است. حمدالله مستوفی خلیج فارس را با عنوان «بحر فارس» و یا تنها با لفظ «دریا» یا «بحر» یاد کرده است. از جمله متون مهم دیگری که برای شناخت موقعیت جغرافیای خلیج فارس از اهمیت بسزایی برخوردار است، کتاب *جغرافیای حافظ ابرو* یکی از مشهورترین مورخان دوره تیموری میباشد. این کتاب بنوبه خود بمانند *نزهة القلوب* سهم بسزایی در شناخت خلیج فارس دارد. پژوهش حاضر، در پی شناخت موقعیت خلیج فارس، سواحل، بنادر، جزایر و رودهایی که به آن میریزند را از دیدگاه حمدالله مستوفی و حافظ ابرو مورد بررسی قرار میدهد.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ جغرافیای تاریخی؛ مستوفی؛ حافظ ابرو؛
نزهة القلوب

مقدمه

در بسیاری از منابع جغرافیایی مربوط به مناطق اسلامی، خلیج فارس با نامهای دریای پارس، بحر پارس، بحر فارس شناخته شده است و یا تنها لفظ دریا را درباره رابطه آن با سواحل، بنادر، جزایر و... بکار برده‌اند. این متون که علاوه بر ارزش جغرافیایی از نظر تاریخی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی و... حائز اهمیت هستند، امروزه باید بطور جدی مورد بررسی قرار گیرند تا ارزش آنها بیشتر آشکار شود. امروزه جغرافیای تاریخی بعنوان یکی از گرایشهای علمی مورد توجه قرار گرفته است. برخی از محققان آن را زیرمجموعه جغرافیا و برخی دیگر، زیرمجموعه تاریخ و بعضی نیز مستقل از جغرافیا و از تاریخ شمرده‌اند، عده‌یی هم برآنند که آن را پیونددهنده جغرافیا و تاریخ بنمایانند. منابع جغرافیایی مسلمانان به مانند البلدانها، مسالک و ممالکها و ... از جمله منابعی هستند که میتوان آنها را در حیطه جغرافیای تاریخی برشمرد.

هدف و ضرورت این تحقیق، بررسی خلیج فارس در عهد ایلخانان و تیموریان از نظر جغرافیای تاریخی با تکیه بر دو دیدگاه - حمدالله مستوفی در عصر ایلخانان و حافظ ابرو در عصر تیموریان که آثار خویش را به زبان فارسی تألیف نموده‌اند - میباشد. تاکنون تحقیقات فراوانی بصورت کتاب و مقاله در خصوص خلیج فارس از نظر سیاسی - نظامی، تاریخی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛
esy.sepah@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین؛
pegah.tavangar@gmail.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه محقق اردبیلی؛
farzad.69.fk@gmail.com

جغرافیایی بر وقایع تاریخی، سیر تکامل دولتها و تغییرات مرزی آنها و تاریخ اکتشافات جغرافیایی بحث میکند (قرچانلو، ۱۳۸۵: ۱/۸). زیرا مفاهیم مورد علاقه جغرافیدانان تاریخی، مفاهیمی است که او را قادر میسازد تا ماهیت دگرگونی جغرافیایی بشر را درک نماید. جامعه بشری آفرینش ذهن بشر است و دگرگونی در آن نتیجه اندیشه بشری است (گلکه، ۱۳۷۹: ۲/۵۰).

در اوایل سال ۱۹۴۸ م. / ۱۳۲۷ ه. ش مؤسسه جغرافیدانان انگلیس، رشته‌های تخصصی جغرافیا را ۳۳ رشته اعلام کرد که از جمله آنها، جغرافیای تاریخی بود (شکوئی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵). در طی اواخر سده نوزدهم میلادی / سیزدهم شمسی و آغاز سده بیستم میلادی / چهاردهم شمسی در اروپا «جغرافیای تاریخی»^۱ اصطلاحی بود که از سوی جغرافیدانان اساساً از آن برای توصیف مطالعات مربوط به دگرگونی مرزهای سیاسی و تمامیت‌های ارضی استفاده میشد اما سپس معنای بسیار گسترده‌تری یافت. چالز پرگامنی استدلال مینماید که جغرافیای تاریخی باید از گرایش محدود و دارای معنای سنتی و دقیق خود در شناسایی و تشریح دگرگونی مرزهای سیاسی دور شود و به یک عرصه معنایی جدید و فراخ در مطالعه جغرافیای انسانی گذشته وارد شود (بیکر، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). به اعتقاد قائم‌مقامی، جغرافیای تاریخی، شعبه‌یی از جغرافیای انسانی است که در آن از تقسیم و انتقال نژادها، اختلاط ملل، زبانها و تمدنها گفتگو میشود (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۶). از طرفی به نوشته گلکه، هیچ مبنایی منطقی برای بازشناختن جغرافیای تاریخی از تاریخ وجود ندارد (گلکه، ۱۳۷۹: ۲/۴۴). جغرافیای تاریخی شعبه‌یی از جغرافیا مانند جغرافیای سیاسی یا اقتصادی نیست. شناخت منطقی تاریخ، شناخت تمام و کمال پس‌زمینه در حال تغییر طبیعی (فیزیکی) را ایجاد میکند که بر آن اساس حوادث تاریخ بوقوع پیوسته است (معیری، ۱۳۸۶: ۴۱). با این وجود میتوان گفت کار اصلی جغرافیای تاریخی بازسازی جغرافیای گذشته است (همان: ۱۴۲). جغرافیای تاریخی، ویژگی تاریخی مکانهای خاص را برجسته میکند. در واقع جغرافیای تاریخی بر

و جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و ... انجام گرفته است اما مرتبط با عنوان این پژوهش، تنها چند مقاله با عناوین: «خلیج فارس در جغرافیای حافظ ابرو» اثر احمد سرافرازی و «اهمیت و جایگاه تجارت در عهد ایلخانی» تألیف سید ابوالفضل رضوی و «روپارویی‌های امارتهای تجاری خلیج فارس در قرون هفتم و هشتم هجری» اثر علیرضا خزائلی بوده‌اند.

در این پژوهش که به روش کتابخانه‌یی و با تکیه بر دو اثر نامبرده و به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، سعی شده موقعیت خلیج فارس از دو دیدگاه مذکور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و جغرافیای تاریخی خلیج فارس در عهد ایلخانان و تیموریان با تکیه بر دو اثر نامبرده بررسی گردد؛ چرا که اهمیت خلیج فارس در عهد ایلخانان و تیموریان نیز همچنان همانند گذشته این دریای پر عظمت بود و جغرافی‌نگاران برجسته این دو دوره همچون حافظ ابرو و حمدالله مستوفی به موقعیت خلیج فارس، رودها، جزایر و بنادر آن پرداخته و اشارات ارزشمند و مفیدی را در این خصوص ارائه کرده‌اند که در نوشتار حاضر به آنها خواهیم پرداخت.

جغرافیای تاریخی

جغرافیای تاریخی امروزه بعنوان یکی از گرایشهای علمی هم به مسائل تاریخی و هم به مسائل جغرافیایی اشاره دارد. این گرایش از مهمترین حوزه‌های علمی در بررسی و تحلیل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۵). چنانکه قائم‌مقامی اشاره دارد: «جغرافیای تاریخی رشته‌یی خاص از جغرافیاست که در این رشته درباره تطورات بستر زمین بر اثر گذشت زمان و مداخلات بشر بحث میشود...» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۷). از طرفی میتوان گفت جغرافیای تاریخی رشته یا شاخه‌یی میان رشته‌یی میان علوم تاریخ و جغرافیاست که در جهت آشنایی با تاریخ و جغرافیای مناطق مختلف تمدنی بسیار کاربردی میباشد و از طریق آن میتوان به تغییرات جغرافیایی مناطق و نواحی مختلف و ریشه بسیاری رخدادهای تاریخی پی برد (آزاد، ۱۳۹۲: ۴۲). بطور کلی درباره جغرافیای تاریخی تعریف خاصی وجود ندارد، ولی از گفته محققان تاریخ و جغرافیا برمی‌آید که جغرافیای تاریخی علمی است که از تأثیر محیط

وظیفه جغرافیدان تاریخی نه توصیف دگرگونیهای فیزیکی در زمین است و نه بررسی مفاهیم جغرافیا و بمعنای متداول آن، بلکه درک دگرگونی تاریخی در فعالیت جغرافیایی است (گلکه، ۱۳۷۹: ۲/۴۵). در *دایرةالمعارف بریتانیکا* در اینباره آمده است که مفهوم جغرافیای تاریخی شرح تغییرات عوامل جغرافیایی در طول زمان است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۶). از جمله مسائل مهم جغرافیای تاریخی، پدیده مرزها یا حدود و ثغور محیط زیست انسانها و تمدنهای بشری است. کوهستانها، جنگلها، دریاها، رودخانه‌ها و مانند اینها پدیده‌های شناخته‌شده‌ی هستند که از روزگاران قدیم میان گروه‌های سازمان‌یافته انسانی فاصله انداخته‌اند و به همین خاطر لازم است که مکانها و نواحی از این نظر مورد بررسی قرار گیرند (پورآرین، ۱۳۸۶: ۱۸۹). در رابطه با جغرافیای تاریخی که به اصطلاح بعضی پیوند بین جغرافیا و تاریخ میباشد، باید گفت که اینگونه نیست و این علم فراتر از این دو علم بوده و در واقع هم جغرافیا و هم تاریخ زیرمجموعه این علم میباشد (سپهوند و جهان‌میر، ۱۳۹۵: ۲۷). در واقع دانش جغرافیا در کنار تاریخ از اهمیت بسیاری برخوردار است و کتب جغرافیایی نیز از اطلاعات تاریخی فراوانی برخوردارند (رچاء، ۱۳۸۵: ۶۹).

به همین خاطر میتوان منابع جغرافیایی مسلمانان را زیرمجموعه جغرافیای تاریخی معرفی نمود. در این پژوهش سعی شده جغرافیای تاریخی منطقه «خلیج فارس» از نظر مستوفی و حافظ ابرو با تکیه بر اثر آنها مورد بررسی قرار گیرد. زیرا بسیاری از متون کهن جغرافیایی را میتوان در زمره جغرافیای تاریخی بشمار آورد و بر همین اساس بسیاری از جغرافیدانان قرون گذشته را از جمله پیشروان جغرافیای تاریخی دانست (احمدوند، ۱۳۸۸: ۴۲). در شناخت جغرافیای ممالک اسلامی لازم است که جغرافی‌نگاران مسلمان و آثار آنها بهتر شناخته شوند زیرا آنها جغرافیا، تاریخ، دین و مذهب و زندگی اجتماعی مردم و شرایط آنها در مناطق تحت نفوذ اسلام و سرزمینهای مجاور مسلمانان را مورد بررسی قرار داده‌اند (سپهوند و جهان‌میر، ۱۳۹۵: ۲۸). بررسی متون جغرافیایی ایرانیها از جمله کارهای علمی برجسته‌ی است که تعمق در این نوع آثار باید صورت گیرد. از آنجا که

الگوهای جغرافیایی و فرایندهای جغرافیایی متمایز و متنوع که در مکانهای خاصی تشخیص دادنی هستند تأکید میکند و در پی آن است که مکانها را درون زمینه‌های تاریخی خودشان قرار دهد (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۴۴). البته جغرافیدانان تاریخی گمان نمی‌کردند بتوانند گذشته واقعی را بازسازی کنند، اما چنین تشخیص میدادند که هر بررسی جغرافیای تاریخی شامل گزینه‌ی از واقعیتهاست (گلکه، ۱۳۷۹: ۱/۲۷).

اگر تاریخ به قول کالینوود، سراسر تاریخ اندیشه است، جغرافیای تاریخی نیز سراسر تاریخ اندیشه درباره فعالیت بشری بر روی زمین است. اندیشه مورد علاقه جغرافیدان تاریخی، چیزی بیش از مفاهیم مربوط به محیط طبیعی را شامل می‌گردد (گلکه، ۱۳۷۹: ۲/۴۴). جغرافیای تاریخی، علمی است که باید از دیدگاه تاریخی درک گردد (گلکه، ۱۳۷۹: ۱/۲۴). جغرافیای تاریخی یک شهر یا ناحیه بر مبنای مندرجات کتابها و رساله‌هایی که تاکنون تألیف شده عبارت است از؛ شرح موقعیت جغرافیایی آن شهر و ناحیه، احداث شهر، آثار و بناهای تاریخی آنجا، احوال شعرا و نویسندگان و علما، قبایل و تاریخ حوادثی که در آن شهر و ناحیه رخ داده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۶). چنانکه ستوده اشاره دارد: «برای انتخاب محلی جهت ایجاد شهر اغلب مقتضیات جغرافیایی مانند سواحل دریاها و دریاچه‌ها، کناره رودخانه‌ها و دامنه‌های جبالی و ... مورد توجه قرار میگرفت و برعکس نواحی باتلاقی و نامساعد و صحاری سوزان جای مناسبی برای این امر نبود...» (ستوده، ۱۳۴۸: ۹۶). در واقع جغرافیای تاریخی یک شهر یا یک ناحیه، شرح کلیه تغییرات و تطورات جغرافیایی آن شهر و آن ناحیه به مفهوم اهم آن در طول تاریخ است یا عبارت دیگر، در جغرافیای تاریخی، یک شهر و یک منطقه جغرافیایی از نظر تمام رشته‌های جغرافیا در طول تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرد و همین که به زمان حال برسد، بحث جغرافیای تاریخی پایان یافته و جغرافیای مطلق آغاز میشود (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۸). در آثار جغرافیایی مسلمانان همچون *مسالك و ممالک اصطخری*، شهرها، نواحی، کوهها، رودها، دریاها، بیابانها و آنچه در هر اقلیم جای بگیرد مورد توجه قرار گرفته است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳).

نزهة القلوب در سال ۷۴۰ هـ.ق تألیف شد و یکی از اسناد مهم محققان است. مستوفی برای نوشتن آن بیش از بیست کتاب از پیشینیان در اینباره مطالعه کرد و با مسموعات و مشهودات شخصی مقایسه نمود. این کتاب معلومات شایسته‌یی درباره آب و هوا، جمعیت، وسعت و محصولات شهرهای ایران بدست می‌دهد و نیز وضع حکومت و میزان مالیات اغلب شهرها را روشن می‌سازد (صدری افشار، ۱۳۴۵: ۱۴۱). نزهة القلوب کتاب جغرافی مهمی در شرح بلاد و راه‌های ایران است (رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۳۵۴). غرض از تألیف این کتاب، شرح احوال ایران است، اما چون حرمین شریفین، افضل بقاع جهان و قبه اهل ایمان از نظر مستوفی است، بدان نیز پرداخته شده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۳۸-۳۳۹).

کتاب دارای بیست باب در ذکر بلاد عراق، آذربایجان، شروان، گرجستان، روم، مرو، بحر مملکت فارس و ... است و همچنین شامل پنج فصل در ذکر کمیت مسافت و فراسخ، جبال و معادن، مخارج انهار و اعیان و بحار و بحیرات میباشد که در جای خود اثری گرانقدر و مشتمل بر مطالب سودمند در سه مقاله و یک خاتمه است. مقاله سوم مهمترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد که از جغرافیای حرمین شریفین و بیت المقدس سخن می‌گوید، آنگاه جغرافیای بلاد اردن و ممالکی که در جوار ایران واقع است به آن الحاق شده و در نهایت نیز خاتمه کتاب است که در شرح عجایب عالم و بالاخص ایران مطالب مفیدی در آن میتوان یافت (مستوفی، ۱۳۳۶، مقدمه: هجده). بنوشته نفیسی این اثر در طبیعیات و جغرافیا و در عجایب البلدان، مهمترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۱۴۴). این اثر در علم جغرافیا و هیئت است و با اینکه کتابی در جغرافیا است اما از نظر تاریخی نیز حائز اهمیت است، زیرا در پاره‌یی موارد که ذکر شهر یا ولایت یا ناحیه‌یی میکند، تاریخ و حکومت و طرز کشورداری حکام و پادشاهان آنجا را نیز بیان میکند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۳۸).

از جمله منابع مورد استفاده در نزهة القلوب عبارت است از *صورالاقالیم* تألیف ابوزید احمد بن سهل البلخی، *التبیان* تألیف احمد بن عبدالله، *المسالک و الممالک* تألیف ابوالقاسم

جغرافی‌نگاران ایرانی همواره نگرش خاص خود به سرزمین ایران و اهدافشان مبنی بر شناخت این سرزمین و تمایز آن با سرزمینهای دیگر را وجهه همت خویش قرار داده بودند، بررسی آثار این اندیشمندان ارزش و اهمیت بسیاری دارد (شاهین و دیگران، ۱۳۹۵: ۱). از جمله این جغرافی‌نگاران، حمدالله مستوفی و حافظ ابرو در دوره مختلف ایلخانان و تیموریان می‌باشند. سنت جغرافی‌نگاری که از قرون نخستین اسلامی آغاز شده، در عصر ایلخانان و تیموریان نیز ادامه داشته است و دو اندیشمند نامبرده از برجسته‌گان این حوزه‌اند که در ذیل به معرفی هر کدام می‌پردازیم:

مستوفی و نزهة القلوب

ابن ابی بکر، احمد بن نصر قزوینی (م ۷۵۰ هـ.ق) ادیب و تاریخ‌نگار و جغرافیدان ایرانی عرب‌تبار، اهل قزوین، از خانواده مستوفیان و کاتبان دیوان بود که خود نیز چندی مستوفی مالیات قزوین و زنجان و ابهر بود. نسب وی به حر بن یزید ریاحی میرسد. از جمله آثار او میتوان به *تاریخ گزیده*، *ظفرنامه* (تاریخ منظومی بر وزن شاهنامه) و *نزهة القلوب* اشاره کرد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۱۴۴؛ تهامی، ۱۳۸۶: ۱/۹۴۵؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۲۳). از آنجا که حمدالله از خواص و کتاب زبردست خواجه رشیدالدین همدانی بود بنظر میرسد که حکومت و استیفای ابهر، زنجان و طارم را خواجه به او محول کرده باشد؛ زیرا حمدالله اغلب در محافل علمی رشیدالدین نایل آمده و ارتباط نزدیکی بین آن دو برقرار بوده است. وی با آنکه علم تاریخ نیاموخته بود بتدریج بر آن شد تا در اوقات فراغت به تألیف تاریخ عمومی بپردازد (مستوفی، ۱۳۳۶، مقدمه: بیست و نه). مستوفی پس از قتل خواجه رشیدالدین، در سلک ملازمان خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند خلف وزیر مقتول درآمد و تا سال ۷۳۶ هـ.ق در خدمت وی باقی ماند تا او نیز به قتل رسید (صدری افشار، ۱۳۴۵: ۱۴۰). مستوفی را باید مورخ، جغرافیدان و استیفایپیشه‌یی صاحب تجربه دانست که نگاهی جامع‌الاطراف به پدیده تاریخی داشته است. این نکته را میتوان با بررسی و مطالعه سه آثار ارزشمند او یعنی *نزهة القلوب*، *ظفرنامه* و *تاریخ گزیده* دریافت. وی سرانجام در حدود سال ۷۵۰ هـ.ق چشم از جهان فروبست (مستوفی، ۱۳۳۶، مقدمه: چهارده).

حافظ ابرو و جغرافیای او

عبدالله بن لطف‌الله، نورالدین شهاب‌الدین خوافی (م ۸۳۳ هـ.ق) مورخ و جغرافیدان بزرگ عصر تیموری متولد خواف یا نیشابور یا هرات، ساکن همدان بود و در زنجان وفات یافت. وی در بیشتر لشکرکشیهای تیمور ملازم او بود (تهامی، ۱۳۸۶: ۸۷۲-۸۷۳/۱؛ اذکائی، ۱۳۷۳: ۱/۳۷۹). در خصوص نامگذاری وی به حافظ نظریاتی چند بیان شده که معروفترین آنها عبارتند از: (۱) وی حافظ قرآن و یا احادیث پیامبر بوده است. (۲) از آن جهت که در منطقه خواف به مظهر قنات، آبرو گفته میشده او را بجهت تمایز با دیگر افراد، حافظ ابرو (ساکن محله آبرو) نامیده‌اند که البته این نظریه نیز تا حدودی ضعیف بنظر میرسد. (۳) او بسبب ابروهای زیبا و پیوسته‌یی که داشته، حافظ ابرو خوانده شده است. (۴) یا از الکای ابر خراسان برخاسته و ابری به ابرو تحریف یافته است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ۱/۱۴؛ حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۷۳؛ تهامی، ۱۳۸۶: ۱/۸۷۳).

اینگونه فرضیات در خصوص زادگاه حافظ ابرو نیز بوده و نویسندگانی چون عبدالرزاق سمرقندی، خواندمیر و حاجی خلیفه (زرین کوب، ۱۳۴۳: ۲۶) او را اهل هرات دانسته‌اند که سرانجام در خردسالی بجهت کسب علم به همدان کوچ کرد و در نهایت در سال ۸۳۴ هـ.ق در زنجان چشم از جهان فروبست (صفا، ۱۳۵۶: ۴/۴۸۹). وی از روزگار تیمور جزو رجال دربار بود و بعنوان بازیگر شطرنج نیز شهرت یافت. شاهرخ، از نوادگان تیمور، که ضمن سفرهای خشکی و دریا حافظ ابرو را همراه میبرد، او را مورخ رسمی دربار کرده و وظایف علمی مختلفی بعهده وی گذاشته بود که از آن جمله، تألیف یک کتاب جغرافیایی بود که گرچه عنوان آن را نمیدانیم ولی اهمیت خاصی دارد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۱۱). شهرت حافظ ابرو در عصر سلطنت شاهرخ رو به فزونی نهاد و به خدمت بایسنقر، شاهزاده هنرمند و هنرپرور گورکانی، راه یافت و از حمایت کامل وی برخوردار شد (صدری افشار، ۱۳۴۵: ۹۳). شاهرخ وی را مأمور کرد که کتابهایی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد. او نیز این کتاب را در دو مجلد یکی در باب فارس و دیگری در باب خراسان در سال ۸۲۰ هـ.ق به پایان رسانید (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۲۳۷).

عبدالله بن خردادبه، کتابی موسوم به جهان‌نامه، طبقات همدانی تألیف ابو عبدالله محمد بن سعدالوقدی، عجایب المخلوقات تألیف زکریا بن محمد، آثارالبلاد تألیف قزوینی، فارسنامه ابن البلخی مستوفی، ذکر ولایت کرمان تألیف خواجه ناصرالدین المنشی‌الکرمانی، عجایبالبحر تألیف امام علی بن عیسی‌الحرانی، دو اثر آثارالباقیه و التفهیم ابوریحان بیرونی، ارشاد تألیف حافظ خلیل قزوینی، رساله ملکشاهی در وصف ممالکی که ملکشاه در نظر آورده، تاریخ اصفهان تألیف حافظ عبدالرحمن بن محمد، معجم‌البلدان از ابو عبدالله یاقوت حموی، تحفه‌الغریب، صورالکواکب از شیخ ابوالحسین صوفی، تاریخ مغرب، اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، تنسیق‌نامه ایلخانی تألیف خواجه نصیرالدین طوسی (مستوفی، ۱۳۳۶، مقدمه: هفده و هجده).

در قرن هشتم هجری ادبیات ایران نسبت به قرون گذشته و مخصوصاً نسبت به قرن هفتم اندکی تنزل یافت و سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافت و سلسله‌های جزء که بیشتر ضعیف بودند از تجزیه ممالک ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث، دوباره آسایش را از مردم سلب کرد و وزرای مقتدر که در قرن پیش میزیستند و مردم را در علم و ادب تشویق میکردند، در این قرن بظهور پیوستند. تنها خاندانهای بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران در این زمان کوشیدند، نخست خاندان آل مظفر در یزد و فارس و دوم خاندان جلایر در بغداد و عراق بودند، اما در این دوره نیز نویسندگان و شعرای بزرگ در ایران بسیار بودند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۱۸۲).

بگفته‌ی رضازاده شفق با وجود فتنه و آشوب در نواحی مملکت و انحطاط علم و معرفت، تألیفات به نثر فارسی در دوره مغول و تیموری زیاد بود و بدیهی است اگر وقایع ناگوار در این دوره رخ نمیداد، ادبیات بمراتب بیشتر ترقی میکرد (رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۳۵۲). درباره‌ی شیوه و سبک این اثر باید گفت که ساده و بی‌تکلف است، اما مقدمه‌یی مصنوع و متکلف و پر از لغات مشکل عربی و فارسی دارد. نثر نزهةالقلوب ساده و روان است اما از کاربرد واژه‌های عربی و اخبار و احادیث به دور نمانده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۳۸).

در این کتاب وجود دارد (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۲/۹۱) و پس از آن، به بیان سرزمینها از غرب به شرق پرداخته است. جلد دوم کتاب نیز اغلب به ذکر جغرافی و تاریخ خراسان بزرگ با ادبیاتی مخصوص به خود پرداخته است (اذکائی، ۱۳۷۳: ۱/۳۸۳).

قرن نهم، آخرین دوره برجسته ادبیات ایران است و تردیدی نیست که پس از آن تاکنون دوره‌یی به این درجه اهمیت در تاریخ ایران پیش نیامده است و اگر دوره‌های تجدید و احیایی هم پیش آمده، دوره‌هایی کوتاه بوده و دوره وسیعی را در برنمیگیرد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۲۲۶). تردیدی نیست که یکی از اسباب عمده پیشرفت ادبیات در این دوره، اقبال تام و توجه خاصی است که پادشاهان و شاهزادگان تیموری در نواحی مختلف سرزمینهای فارسی‌زبان، نسبت به ادب ایران نشان داده‌اند (همان: ۲۳۱).

در واقع این دوره با سبک ویژه خود، تاریخنگاری عصر تیموری را دگرگون ساخته است. بدیهی است که نثر حافظ ابرو، نثر عصر انحطاط ادبی است که در آن، مورد هجوم واژه‌های مغولی و ترکی در نثر بیشتر آشکار میشود. نثر وی ساده و بی‌تکلف است و از اطنابهای طولانی و صنایع بدیعی که قبل از او معمول بوده برخوردار نمیباشد. استفاده او از آیات و اخبار اگرچه کم است، اما هر جا که به آیه یا خبر یا حدیثی برمیخوریم، کاملاً بجا و مناسب انتخاب شده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

خلیج فارس در آثار مستوفی و حافظ ابرو

متون جغرافیایی دانشمندان مسلمان در موقعیت، عظمت، نقش و اهمیت خلیج فارس در مبادلات سیاسی و اقتصادی کناره‌های آن به مطالب سودمندی اشاره کرده‌اند که در هرکدام از آنها اشارت ویژه و باارزشی از این دریاست (سپهوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۳). چنانکه در مسالک و ممالک اصطخری که از نخستین جغرافی‌نگاران ایرانی و مسلمان در قرن چهارم هجری بود، خلیج فارس با عنوان «دریای پارس» بیش از بیست بار مورد اشاره قرار گرفته است که این نشان از توجه این اثر مهم به خلیج فارس با عنوان دریای پارس دارد و

از جمله آثار وی میتوان به زبدة التواریخ (که آن را در سال ۸۲۹ هـ.ق به حکم بایسنقر تألیف کرد) ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، اشاره کرد. او کتابی نیز در جغرافیا داشته است. حافظ ابرو به زبان ترکی جغتایی و عربی نیز آشنا بوده و به آن دو زبان شعر میسروده است (تهامی، ۱۳۸۶: ۸۷۲-۱/۸۷۳). یکی از کتب مهم حافظ ابرو کتاب جغرافیای اوست که در نسخه‌های خطی موجود تحت عنوان تاریخ حافظ ابرو یاد شده است و حاوی موضوعات جغرافیایی با ارزش است.

بخش قلیلی از این کتاب عظیم، تحت عنوان جغرافیای تاریخی خراسان بچاپ رسیده است و قبلاً نیز ربع هرات از جغرافیای خراسان حافظ ابرو به زیور طبع آراسته شده است. از جغرافیای حافظ ابرو نسخه‌های خطی متعددی وجود دارد: از جمله نسخه خطی بریتیش میوزیم به شماره ۹۳۱۶. آر. او؛ نسخه بادلیان آکسفورد به شماره ۳۵۷؛ نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۱۴۳؛ نسخه کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۱۱۵۱ (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، مقدمه: ۱/۱۸).

بنوشته کراچکوفسکی کتاب حافظ ابرو از لحاظ مضمون، مکمل خصایص آن مکتب جغرافیایی است که آن را خوب میشناسیم. مقدمه کتاب در زمینه کیهان‌نگاری است که مطالبی درباره شکل زمین، اقلیمها، دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کوهها، را در بر دارد. پس از آن، قسم اول، از اقطار مختلف از غرب به شرق سخن میگوید که از ولایت مغرب آغاز شد و به کرمان ایران ختم میشود. دو فصل اخیر مربوط به فارس و کرمان اضافات تاریخی دارد که مربوط به دوران مؤلف است. قسم دوم میباید گزارشی مفصلتر از خراسان و ماوراءالنهر داشته باشد، اما هنوز تماماً بدست نیامده و در بیشتر نسخه‌ها، مطلب درباره خراسان به سال ۱۴۲۰ م/ ۶۲۳ هـ.ق ختم میشود (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۱۲-۴۱۳).

وی از جمله مورخان و جغرافی‌نویسان پرکار دوره تیموری بوده که آثار متعددی از خود بر جای گذاشته است؛ از جمله مجموعه سه جلدی جغرافیای اوست که بخشی حاصل مشاهدات خود اوست که در سفرهای مختلف همراه امیر تیمور بوده است. به همین خاطر اطلاعات منحصر به فردی

و کناره خلیج فارس را از حدود بصره و سواحل هند به تصرف خویش درآورد. با روی کار آمدن اتابک ابوبکر شرایط مناسبی برای توسعه اقتصادی خلیج فارس بویژه در جزیره کیش و حکام آن پدید آمد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸).

حکام کیش دست نشاندۀ اتابکان فارس بودند (رضوی، ۱۳۸۴: ۲/۳۳۷). با حمله مغول به ایران و بعد از آن آشفته‌گیهای سیاسی و نظامی بویژه در شهرهای جنوبی، جریان حیات شهری هیچگاه متوقف نشد و رشد دریایی تجارت جنوب نیز در این دوره که تحت استیلای مغولان بود رونقی تمام یافت؛ زیرا جزایری که از حمله‌های طوایف سرگردان مصون بودند به محلهای مناسبی برای مهاجرت سرمایه‌های انسانی و اقتصادی شهرهای جنوب کشور تبدیل گردیدند. گرچه شرایط طبیعی برای زیست شهری در این جزایر مناسب نبود، اما رشد تجارت و پیشرفت تولیدات صنعتی و خدمات بازرگانی باعث تولد شهرهای جدید و یا رشد شهرهای قدیمی در جزایر خلیج فارس در طول قرون هفتم و هشتم هجری شد (خزائلی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۲/۱۴۶). در واقع روابط تجاری در خلیج فارس از عهد باستان و عهد اسلامی در ایران تا زمان مغولها با تکیه بر جزایر کیش و هرمز (رضوی، ۱۳۸۴: ۲/۳۳۴-۳۳۱) و بعد از آن در عهد تیموری نیز ادامه داشت. البته جزایر دیگری مانند خارک و بحرین و طیس (تیس) در مکران در عهد ایلخانی نیز رونق نسبی خود را داشتند (همان: ۳۳۹-۳۴۰).

در آستانۀ تشکیل دولت تیموری، جزایر و سواحل خلیج فارس در اختیار ملوک هرمز و بقیه خلیج فارس نیز در تصرف آل‌اینجو بود (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۷). باید گفت که موقعیت تجاری این دریا باعث توجه جغرافی‌نگاران عهد مغول و تیموری به آن شد. ارزش منابع جغرافیایی عصر مغول و ایلخانی و بعد از آن عصر تیموری در رابطه با خلیج فارس به این دلیل است که از آخرین اسناد محکم جغرافیایی قبل از ورود استعمار به پیشقدمی پرتغالیها به این دریای ایرانی است (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۲/۹۱). در ذیل به موقعیت این دریای پارسی از دیدگاه دو جغرافی‌نگار نامبرده با تکیه بر آثارشان اشاره میکنیم و برای تکمیل مباحث و اشارات آنها از روایات سایر جغرافی‌نگاران نیز بهره میبریم:

گویای این حقیقت است که وی در نگرش خود توجه ویژه‌یی به سرزمین پارسیان داشته است؛ چنانکه درباره این دریا چنین روایت میکند:

دریای پارس خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واق‌واق و به هندوستان رسد و آن را به پارس و کرمان بازخوانند و بحکم آنکه هیچ ولایت از این ولایت آبادتر بر این دریا نیست و به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگتر و قویتر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هر جایی مستولی‌اند از کرانه‌های این دریا (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۹).

دیگر جغرافی‌نگار مسلمان نیز بنوبۀ خود به موقعیت خلیج فارس اشاره داشته‌اند؛ چنانکه یاقوت حموی میگوید: «دریای فارس شاخه‌یی از دریای بزرگ هند است، مرزهای آن از «تیز» از بخشهای مکران در کرانه دریای فارس تا عبادان [آبادان] است» (حموی، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۹). ابن بکران نیز اینگونه به موقعیت خلیج فارس میپردازد:

بحر محیط گرد ربع مسکون درآمده است از همه جانبها، اما دو شاخ بزرگ از او به جانب عمان درآید، یکی از سوی مشرق و آن بزرگترست و او را در کتب خلیج مشرقی خوانند و دیگری از سوی مغرب و آن خردترست و او را خلیج مغربی خوانند. اما خلیج مشرقی، چنانکه در شکل عالم پدید کرده آمده است او را به هر موضع و ولایت که رسد بدان بازخوانند که بر ساحل او باشد از جانب شمال، بسبب آنکه بر جانب جنوب از این خلیج عمارت نیست، چنانکه از مشرق که درآید او را بحر چین خوانند، پس از آن بحر هندوستان، پس بحر سند، پس بحر مکران، پس بحر کرمان، پس پارس، پس بحر عمان، پس بحر قلزم و این نهایت این بحر است و این خلیج معروفتر به دریای پارس است (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۱۷-۱۸).

جهان‌نامه ابن بکران آخرین اثر جغرافیایی است که قبل از حمله مغول به خلیج فارس اشاره دارد. در زمان حمله مغولان به ایران، ایالتهای پس‌کرانه‌یی فارس و کرمان با درایت حکام آنها از حملات نخستین آنها در امان ماند و همین امر موجب شد که در نیمۀ اول قرن هفتم این مناطق رونق خود را از دست ندهند. در سال ۶۲۸ هـ.ق اتابک ابوبکر بن سعد به خلیج فارس لشکر کشید و عمان و بحرین و مسقط و کیش

عرب است: اراضی حجاز و یمن و فرضه عمان و بدین جهت آن را بحر عمان نیز خوانند و بر شرقی آن زمین کیج و مکران و اراضی سند. و طول این خلیج در شمال قریب پانصد فرسخ باشد. و نهر فرات که منابع آن از جبال ارزن الرّوم است در نزدیک واسط به دجله میپیوندد و در نواحی بصره و عبادان بدین بحر متصل میشود، و ممالک فارس و کرمان بر کنار این خلیج است از جانب شمال. و حدّ این خلیج تا به اراضی سند است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۹۹-۱۰۰/۱).

وی همچنین در ذکر خلیج فارس با عنوان «بحر فارس و کرمان» یاد میکند:

بحر هند حدّ او [تا ولایت کیج و مکران است] و چون از آن [موضع بگذشت] به جانب شمال میل میکند (و بعد از آن) آن را بحر فارس میخوانند و بر غربی آن دریا قصبه عمان است. (موضعی که) طول آن هفتاد و چهار درجه و (عرض آن پانزده درجه و) چهل و پنج دقیقه است. (و ساحل) آن بحر از عمان کشیده است که طول آن هفتاد و پنج درجه و (نصف است و) عرض سی و یک درجه، و (از عبادان میل) به جانب مشرق و جنوب (میکند) تا به جایی که طول هفتاد [و شش درجه]، و عرض سی درجه میشود. (و هم چنین میروند تا) به شتبر که طول آن هفتاد [و پنج درجه] (است) و عرض ۳۲ و باز میل به جانب (جنوب میکند) تا به موضع جنبه که طول آن ۸۰ درجه و ۲۰ دقیقه است و عرض ۳۰ درجه. و همچنین میکشد آن بحر به ساحل بلاد فارس تا به سیراف که طول (آن) ۷۹ درجه است و نیم، و عرض ۲۹ درجه و نیم. بعد از آن برکنار دریا کوه و بیابان است به جانب مشرق تا حصن آن عمارتی که طول آن ۸۴ درجه است، و عرض ۳۰ درجه [و بیست دقیقه. و همچنین به جانب مشرق میروند تا بر دور که فرضه کرمان است و طول او ۸۵ درجه است و عرض ۳۰ درجه] و از آنجا مایل به جنوب و مشرق میروند تا به ساحل مکران. بعد از آن از جانب بحر هند است ... و در این موضع که واسطه بحر هند و فارس است گردابی عظیم است که آن را در دور خوانند و سه پاره کوه (است در زیر آب) که اندکی از آن ظاهر است. یقال لاحدها کسر و الاخر عوبر و ثالثلیس فیه خبر [؟]. هر کشتی که بدان موضع افتد خلاص نیابد و هو اعلم (همان: ۱۰۴-۱۰۵/۱).

موقعیت: مستوفی در پرداختن به قلمرو ایران از خلیج فارس که متصل به دریای هند است نام میبرد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۳). وی در ذکر ایالت فارس چنین میگوید: «ولایت برّ یعنی خشکی فارس در قدیم پنج کوره گرفته‌اند: چون اردشیر خوره و اصطخر و دارابجرد و شاپور خوره و قباد خوره، و هر یک چند ولایت و شهر بوده و هست و حدود آن کوره‌ها تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس پیوسته است» (همان: ۱۳۶). در بیان خطّه شبانکاره چنین روایت میکند: «حدودش با ولایات فارس است و کرمان و بحر فارس پیوسته است ...» (همان: ۱۶۷). حافظ ابرو بطور مفصل این چنین به ذکر موقعیت خلیج فارس پرداخته است:

و اما آب محیط است به اکثر جوانب قدر مذکور از ارض. از ثقات مجتازان جانب مغرب و شمال و اکثر جنوب خصوصاً طرف شرقی به تحقیق پیوسته. اما جنوب مغرب بر سمت منابع نیل تا به موضعی که عرض جنوبی قریب ۱۶ درجه و کسری میرسد، جبال مرتفع است که آن به جبال قمر منسوب است و از آن کوه گذشتن میسر نمیشود و بعضی مواضع بیابان است و شوره و کویر و کسی از آن طرف به بحر نرسیده است و وقوف یقینی حاصل نیامده. فاما از روی حدس و استدلال میگویند میباید که از آن طرف نیز بحر باشد؛ و بدین معنی این بحر را بحر محیط [میخوانند و ببااید دانست که در این قدر مکشوف معموره، بحار دیگر بسیار است. بعضی متصل به محیط] و بعضی غیر متصل. و از این بحر محیط که جانب جنوب معموره است، خلیجات بسیار (به) معموره درآمده است و اعظم آن خلیجات چهار است: از جانب مغرب اول خلیج بربر است که در حدود بربر افتاده و طول او در جانب شمال ۱۶۰ فرسخ و عرض وسط او چهل و پنج فرسخ و سواحل او اکثر بیابان است و اندک آبادانی از زمین بربر. بعد از آن خلیج احمر است که آن را بحر قلزم نیز خوانند. طول آن در شمال چهار صد و شصت فرسخ، بر جانب غربی آن زمین حبشه است و بر جانب شرقی اراضی عدن و یمن. و اصل این خلیج که از دریای بزرگ جدا شده به جانب شمال درآمده است در عرض ۲۰۰ فرسخ باشد و سر او جایی که باریک میشود، قریب ۶۰ فرسخ باشد و شهر قلزم بر آن سر باریک افتاده و آن بحر را قلزم بدان اعتبار گویند؛ و آن موضع که بحر باریک میشود، لسان البحر نیز خوانند و خلیج سیم خلیج فارس است که بر غربی آن بلاد

بنادر و کناره‌ها

با اینکه طبق روایت *صورالأقالیم* «در سواحل این دریا بنادر بسیار است» (*صورالأقالیم*، ۱۳۵۳: ۴۴) ولی مستوفی تنها از هرموز، سیراف، مهروبان و سینیز نام میبرد. اما علاوه بر بنادر، مناطق مهمی از جمله عبادان (آبادان امروزی) و خوزستان، فارس و کرمان در این حوزه وجود دارد:

هرموز: به نوشته مستوفی «هرموز بر ساحل بحر فارس افتاده است و به غایت گرمسیر، اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی، ملک قطب‌الدین آن را بگذشت و در بحر به جزیره جرون، شهرساخت. از هرموز کهنه تا آنجا یک فرسنگست و در آن نخل و نیشکر بسیارست» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲). حافظ ابرو درباره موقعیت هرمز اشارات مختصری دارد؛ چنانکه در ذکر موقعیت آن چنین مینویسد: «هرمز» بر ساحل دریا و شهر هرمز بر ساحل غربی خلیج فارس قرار دارد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۹۶ و ۲/۱۰۷). وی در جای دیگر اشاره میکند: «قلعه ابن عماره در کنار دریاست نزدیک هرمز» (همان: ۲/۱۵۴).

ابوالفداء هم در این خصوص اشاره دارد: «هرموز فرضه کرمان است در طول ۸۵ درجه و عرض ۳۰ درجه» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۳). اصطخری درباره این سرزمین میگوید: «هرمز فرضه کرمان بوده که شهری آبادان بوده و نخل بسیاری داشته و گرمسیر در آن سخت است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۷). انصاری دمشقی که در عهد ایلخانان میزیست، از هرمز با عنوان بندر و لنگرگاهی که بر کناره دریای فارس که خلیجی از این دریا به آن میپیوندد، نام میبرد. وی همچنین اشاره دارد که این شهر، آخرین شهر از شهرهای کرمان بشمار می‌آید که در آن بازرگانان به آنجا آمده و در چادرها و خانه‌هایی که از نی ساخته شده‌اند به داد و ستد میپردازند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

سیراف: برغم روایاتی که حاکی از وجود بنادر بسیار در خلیج فارس است در گزارشهای مستوفی تنها بندر سیراف است که بطور برجسته بدان اشاره شده است: «هوایش به غایت گرم و محصولش غله و خرما بوده و بنا بر قول مستوفی بحیرم و

دلیل اهمیت اشارات حافظ ابرو مبنی بر ذکر خلیج فارس این است که وی حدود شانزده بار از آن با عنوان «بحر فارس» یاد میکند و این توجه ویژه او به این دریا با عنوان پارسی آن را نشان میدهد و سیاحان اروپایی از آن استفاده نموده‌اند (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۹۶ و ۲/۹۸).

ویژگیها و عجایب خلیج فارس: خلیج فارس که از نظر

موقعیت جغرافیایی نزدیک ملقای دجله و فرات است (فرصت‌شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۸) دارای ویژگیهای شگفتی است که از چشم جغرافی‌نویسان بدور نمانده است؛ از جمله یکی از عجایب آن خاک رسوبی بین‌النهرین از بغداد تا خلیج فارس است که ناهماهنگیها و خمیدگیهای آن بسیار واضح است. علاوه بر این، در ذکر این شگفتیها نمیتوان از قول مسعودی که بیان میکند خلیج فارس دریایی است که بسمت چین امتداد داشته و دارای کانهای مروارید است صرف‌نظر کرد.

مسعودی در این دریا از شگفتیهای بسیار و صورتهای پراکنده و ماهیان رنگین که یکدیگر را میخورند بعنوان ویژگی این بحر یاد کرده است (مسعودی، ۱۳۵۶: ۳۹). مستوفی نیز خود به اجمال و ذیل بررسی شهره و جزایر خلیج آن که در ذکر شهرها و جزایر و نزدیک خلیج فارس سخن به میان می‌آورد، به ویژگیهای خلیج فارس از جمله غوصهای مروارید و جزایر و شهرهای شگفت‌انگیزی که دارای آب و هوای مطبوع جهت زراعت محصولات چون خرما، کتان و... است اشاره میکند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۶). حافظ ابرو در بیان ویژگیها و شگفتیهای خلیج فارس اشاره‌یی ندارد.

به علت اهمیت و ویژگیهای برجسته‌یی که خلیج فارس در طول تاریخ داشته است، بررسی ویژگیهای طبیعی آن از چشم بسیاری از نویسندگان بدور نمانده و از جمله میتوان به توصیفات و گزارشات بکران در ذکر عجایب، مخاوف، تیرگی و شوری رنگ دریا و معدن مروارید در خلیج فارس اشاره کرد (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۱۸) و همانطور که مستوفی به جایگاه کشت و زرع پرداخته است، ابن بکران نیز به اهمیت آن اشاره میکند.

اصطخری در جای دیگر اشاره دارد که «سیراف» قصبه‌یی است که سه منبر دارد ... و در پارس فرضه (کناره) بزرگ آن می‌باشد. سیراف شهری بزرگ از اعیان شهرهای پارس است که در آنجا کشت و کشاورزی وجود ندارد و آب از دور برای آن می‌آورند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۶ و ۱۰۰). انصاری دمشقی تنها دوبار از سیراف نام میبرد و بدون هیچ توضیحی آن را از شهرهای ساحلی سرزمین فارس برمی‌شمارد (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵ و ۲۳۷).

مهروبان: در ایران دوره اسلامی مهروبان از بنادر مهم ایالت فارس و انبار بصره بشمار میرفت که کالاهای مختلف از بصره و شهرهای فارس به این بندر آورده میشد و پس از بارگیری به سایر سرزمینها فرستاده میشد (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۲/۲۲۲). مستوفی درباره مهروبان چنین میگوید:

پارسیان ماهی‌روبان خوانند. شهری است بر کنار دریا چنانکه موج دریا بر کنارش میزند و موضعی چند دیگر از توابع آنست. هوایی گرم دارد اما مشرعه دریاست چنانکه هر که از راه فارس به راه خوزستان به دریا رود و آنکه از بصره و خوزستان به دریا رود عبورشان بر آنجا بود و آنجا جز خرما هیچ میوه دیگر نبود حاصلش اکثر از کشتیها باشد و آنجا گوسفند کم‌ترست، اما بز بسیارست (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷).

حافظ ابرو نیز میگوید:

مهروبان شهری است بر کنار دریا، چندان که موج دریا بر کنار شهر میزند و هوای او در گرمی و عفونت و ناخوشی بتر [بهتر] از ریشهر است اما مشرعه دریاست. چنانکه هر که از فارس به راه خوزستان به دریا رود و آنکه از بصره و خوزستان به دریا رود، همگان را راه بدانجا باشد و کشتیها که از دریا بر آید تا بدین اعمال رود، به مهروبان بیرون آیند و دخل آن بیشتر از کشتیها باشد و جز خرما هیچ میوه نباشد. و گوسفندان آنجا اکثر بز باشد و بزغاله پرورند همچنانکه در بصره و میگویند بزغاله تا ۸۰ رطل و ۱۰۰ رطل نیز برسد و کتان بسیار باشد چنانکه همه جای برند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۳۹).

در واقع شهر ماهیر از شهرهای دیگر فارس است که از آنجا آب دریا بسوی بستر دجله جدا میگردد تا به عبادان رسد.

خرشید از توابع آن بوده است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲). زیرا این بندر قبل از ترقی کیش مرکز تجارت خلیج فارس بشمار میرفت (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۲/۲۲۹). حافظ ابرو در باره آن میگوید:

و در مملکت فارس، فرضه بزرگ سیراف بوده است. به قدیم شهری بزرگ بوده است آبادان و پرنعمت بجهت مداخل دریا و الا در آن زراعت و کشاورزی زیادت نیست و چنین گویند که به روزگار خلفای بغداد در وجه خزانه بودی بسبب آنکه عطر و طیب از کافور و عود و صندل و مانند آن بحساب مال از آنجا طلبیدندی و این جمله از کشتیها که آنجا به ساحل آمدی حاصل شدی و مالی بسیار از آنجا برخاستی؛ تا آخر روزگار دیلم هم بر این جمله بود. بعد از آن که امیر کیش مستولی شد و جزیره قیس و دیگر جزایر بدست فرو گرفت، آن دخل از سیراف بریده گشت و با ایشان افتاد، سیراف خراب گشت (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۲۴۱).

حافظ ابرو در خصوص سیراف در جای دیگر اشاره دارد که به علت گرمسیری بودن این جزیره عظیم، آب روان در آن یافت نمیشود (همان: ۲/۱۲۷). وی در چند جای دیگر اثر خویش نیز به سیراف اشاره داد که همه در ذکر آبادانی و موقعیت مهم آن بوده است (همان: ۱۲۶ و ۱۲۸-۱۲۹ و ۱۳۸ و ۱۴۲ و ۲/۱۵۵-۱۵۴).

مقدسی آن را قصبه اردشیرخوره می‌شمارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۷۵). جایگاه این بندر نزد جغرافیدانان بقدری است که نویسنده‌یی چون اصطخری، بزرگی و جلال سیراف را با شیراز مقایسه میکند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۷۸). ابن‌بکران نیز در ذکر بنادر خلیج فارس تنها به یک بندر آن یعنی سیراف توجه داشته و میگوید: «سیراف که آن فرضه بزرگ است که کشتی آنجا بر آید و بازرگانان ولایت پارس روند». در واقع سیراف بعنوان بندر بزرگی شناخته میشود که کشتیها به آنجا می‌آیند و بازرگانان ولایت پارس به آنجا میروند (ابن‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۲). این جزیره در زیر ولایت بصره و نزدیک به دریاست (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۱۹؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲/۳۲۴).

سرحد مسلمانان با کفار هند ...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۱-۲۲ و ۲۹ و ۴۰).

اصطخری نیز میگوید: «و اما عبادان حصار کی است کوچک و آبادان بر کرانه دریا و آب دجله آنجا گرد آید و آن رباطی است که در آن پاسبانان بودند کی دزدان دریا را نگاه داشتندی و آنجا پیوسته این کار را گروهی مترصد باشند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۶). در واقع عبادان [آبادان] بر دهانه دجله است که به دریا میریزد و آغاز کرانه آن در سمت بصره، آبادان است. هنگامی که از بصره به دجله حرکت کنی به شهر کی به نام «محرزه» در سمت آبادان میرسی که دجله دو شاخه شود، یکی بسوی راست میرود و نزدیک کرانه بحرین به دریا میریزد و کشتیها از این راه به بحرین و کرانه‌های عربستان میروند، این کرانه بسوی جنوب تا «قطر» و «عمان» و «شحر» و «مرباط و حضرموت» و «عدن» پیش میرود. شاخه دیگر دجله بسوی چپ رفته در کرانه‌های فارس به دریا میریزد. آبادان در میان این دو شاخه دجله و دریا، یک جزیره است (حموی، ۱۳۸۰: ۴۳۹-۴۴۰/۱).

خوزستان: مستوفی درباره خوزستان و شهرهای آن شرح کاملی را روایت میکند:

درو ۱۲ شهرست و به غایت گرم، حدودش تا ولایت عراق عرب و کردستان و لرستان و فارس پیوسته. حقوق دیوانیش در زمان خلفا زیادت از ۳۰۰ تومان این زمان بوده است و در این عهد ۳۲ تومان و نیم بر روی دفترست اما توفیری نیکو دارد و دارالملکش شهر «تستر» است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۱).

وی در ادامه به همه این شهرها و بانی و سازنده آنها، موقعیت سیاسی، اقتصادی و ... اشاره میکند (همان: ۱۳۱-۱۳۴) حافظ ابرو در این خصوص میگوید:

خوزستان را اهواز نیز خوانند. گویند عرب خوز را جمع کردند بر اخواز و اخواز را معرب ساختند به اهواز، دیار خوزستان ما بین بصره و فارس است. شرقی آن به بلاد فارس و اصفهان است، و غربی بصره و رستاق واسط، و جنوبی دریای فارس از عبادان تا مهربان، و شمالی بعضی از توابع اصفهان و کوه لورستان تا متصل میشود به زمین عراق و رستاق واسط که

در حومه ماهیر، آبادی به نام آسک است و در آن آتگاهی وجود دارد که آتش آن شب هنگام از بیست فرسنگی دیده میشود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۹). البته ماهیر مورد اشاره انصاری دمشقی همان ماهروبان، مهربان یا مهربویان ذکر شده در سایر منابع است.

سینیز: مستوفی در رابطه با سینیز میگوید: «شهر کی است بر کنار دریا و حصار کی دارد و درخت خرما بود و هوایش گرم است و حاصلش کتان و روغن چراغ باشد اما کتانش را داشتی (دوام) نباشد و اهل آنجا سلیم و زبون باشند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷). حافظ ابرو در این خصوص اشاره دارد:

شهر کی است بر کنار دریا و حصار کی دارد و این سینیز میان مهربان و جناباست و در آنجا جامه کتان بافند، سختتر و لطیفتر و آن را سینیزی خوانند. در غایت نازکی باشد اما داشتی نکنند و جز خرما و روغن چراغ از آنجا چیزی نخیزد و هوا و آب او در غایت عفونت و گرمی باشد مانند مهربان (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۳۹).

به این شهر سینیز نیز گفته میشود که از توابع ارجان بود (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۲/۲۲۳).

عبادان (آبادان): حافظ ابرو در این خصوص مینویسد:

عبادان شهر کی مختصر است بر شمال دریای فارس بر ساحل بحر، این آب فرات و دجله آنجا که به بحر میریزد، به اطراف عبادان محیط شده است، چنانکه عبادان به مثل جزیره‌یی است و در آنجا کشاورزی و باغ کمتر است. غذای ایشان اکثر گوشت ماهی باشد و او را به عباد بن حصین باز خوانند. مردم آن اکثر زاهد و عابد و فقیر باشند و کشتیها که از عراق به طرف فارس رود به جانب مشرق، تا به طرف بحرین و عمان رود به جانب غرب و جنوب، مجموع از این عبادان گذرد و بر جنوب عبادان تمام دریاست «لیس و راه عبادان قریه» از اینجا مثل شده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۸۷).

مستوفی با اینکه در اثر خویش چهار بار از عبادان نام برده، اما اشاره‌یی به موقعیت آن در شمال خلیج فارس ندارد و تنها به این نکته میپردازد که: «او [عبادان] را از ثغور شمارند که

را ملک سلیمان نیز خوانند. فارس ولایتی وسیع است، هم سهل و هم جبل و هم برّ و هم بحر. باز هر چه در سردسیرها و گرمسیرها باشد جمله در فارس یابند» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۱). حافظ ابرو برای سرزمین فارس اهمیت بسیاری قائل است و صفحات بسیاری را از اثر جغرافیایی خویش به این سرزمین اختصاص داده و همه شهرها، کوهها، دریاچهها و قلاع... را نام برده و حتی به ایام حکومت دیالمه، اتابکان، آل مظفر اشاره نموده است. وی همچنین اشاره میکند: «و در روزگار پیشین از جیحون تا فرات بلاد فرس خواندندی یعنی شهرهای فارسیان و حالا آن مقدار معموره ارض که آن را فارس میخوانند، این است...» (همانجا). در رابطه با موقعیت سرزمین فارس نسبت به خلیج فارس باید گفت که در واقع جانب جنوبی پارس، دریای پارس است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۵). اهمیت فارس در شمال خلیج فارس بدان حد است که دریایی که در جنوب آن واقع شده است، همواره در طول تاریخ با عنوان فارس نامیده شده است. بگفته ابوالفداء: «حد غربی فارس خوزستان است و همه حد غربی تا شمال حدود اصفهان است و جبال و حد جنوبی آن دریای فارس است و حد شرقی آن حدود کرمان و حد شمالی آن کویری است میان فارس و خراسان و تمام حد شمالی حدود اصفهان است و بلاد جبال...» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۶۷).

کرمان: مستوفی در این خصوص میگوید: «کرمان به کرمی منسوب است که هفتواد داشته و حکایت آن مشهورست. ۱۵ شهرست و اکثر هوای معتدل دارد. حدودش تا مکران و مفازه‌یی که در آن حدودست و تا شبانکاره و عراق عجم و مفازه‌یی که ما بین کرمان و قهستان است و دارالملکش شهر گواشیر» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۰). حافظ ابرو در خصوص کرمان اشاره دارد:

کرمان از بلدان اقلیم سیم است، گویند این نام منسوب است به کرمان بن فارس بن طهمورث و بعضی گویند کرمان بن فارک بن سام بن نوح. حد شرقی کرمان زمین مکران است و بیابانی که ما بین کرمان و بحر است و مکران قطعه‌یی است از بلاد سند؛ و غربی کرمان بلاد فارس است و شمالی، بیابان خراسان و سجستان و این بیابان میان فارس و کرمان و خراسان واقع شده است و جنوبی کرمان، دریای فارس است. در ولایت

ذکر کرده شد. و زمین خوزستان اکثر زمین نرم و هموار است و کوه کم دارد مگر دو سه موضع. رودخانه‌های بزرگ و بطایح و آجام بسیاریست و انواع ثمار از نخلستان و قصب نیشکر و غیره و انواع حبوبات فراوان باشد به تخصیص برنج. هوای تابستان در غایت گرمی بود و هوام و حشرات مودیه در آن زمین بسیار است. و از سکان و قطان آن اهل علم و تمیز کمتر باشند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۹۱-۹۲).

ابوالفداء نیز در اینباره میگوید:

حد غربی خوزستان رستاق واسط است و دوراسبی و حد جنوبی آن از عبادان است بر ساحل دریا [دریای فارس] تا مهرویان تا دورق تا حدود فارس، جنوب شرقی آن حدود فارس است و شمال شرقی آن حدود اصفهان و بلاد جبل و رود طاب، فارس و بلاد جبل و اصفهان را از یکدیگر جدا میسازد، حد شمالی خوزستان حدود صیمر و کرخه و کوه‌های لر و بلاد جبل است تا اصفهان. خوزستان سرزمینی هموار است عاری از کوه و پر از آبهای جاری، آبهای سرزمین خوزستان به یکدیگر پیوسته و نزد حصن مهدی به دریا میریزند و چون رودها به دریا پیوسته‌اند در آنها جزر و مد حاصل شود (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۵۴).

اصطخری نیز مینویسد: «ولیکن حد جنوبی (خوزستان) از عبادان تا روستای واسط مخروط میشود، پس تنگتر آید از آنچه در برابر اوست هم از حد جنوبی از حد عبادان تا دریا بر حد پارس تقویمی هست کی در زاویه می‌افتد پس این حد جنوبی به دریا رسد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۹).

فارس: مستوفی در ذکر ایالت فارس چنین می‌آورد: «ولایت برّ یعنی خشکی فارس در قدیم پنج کوره گرفته‌اند: چون اردشیرخوره و اصطخر و دارابجرد و شاپورخوره و قبادخوره، و هر یک چند ولایت و شهر بوده و هست و حدود آن کوره‌ها تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس پیوسته است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۶). حافظ ابرو درباره فارس چنین روایت میکند: «ولایت فارس منسوب است به فارس بن بهلو بن سام بن نوح علیه السلام و زبان فارسی بدین فارس منسوب است و بهلوی بدین بهلو و مملکت فارس

نزدیک عبّادان به دریای فارس میریزد» (همان: ۲/۸۴). در واقع وی توصیفات خوبی از رود دجله و فرات که به خلیج فارس میریخته‌اند دارد (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۲/۹۶-۹۷). مستوفی حدود دوازده بار از دجله نام میبرد و اشاراتی به شهرها و کناره‌های این رود دارد، اما به رود اصلی دجله اشاره‌ی ندارد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴-۳۵ و ۴۱ و ۴۳-۴۴ و ۴۷ و ۴۹-۵۰ و ۱۲۰-۱۲۱ و ۱۲۵-۱۲۶). وی همچنین درباره فرات نیز بحث مستقلی ندارد اما مانند دجله به مناطق و شهرها و کناره‌های این رود اشاراتی دارد و همچنین از بعضی شعب فرات مانند نهر عیسی نام میبرد (همان: ۳۱ و ۳۵ و ۳۸ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۹-۴۸ و ۱۱۰ و ۱۲۳ و ۱۲۵). البته باید چنین افزود که مستوفی در اثر خویش بیشتر به ذکر سرزمینها و میزان دیوان مالیاتی آنها پرداخته و اشاره‌ی به رودها بصورت جداگانه ندارد.

دجله الاهواز: بگفته حافظ ابرو، منبع این نهر از اهواز است که طول آن ۷۵ درجه است و عرض ۳۱ درجه. میگذرد به جانب غرب و شمال تا عسکر مکرّم که طول آن ۷۴ درجه و نیم است و عرض ۳۱ درجه و ۱۵ دقیقه و دجله الاهواز در وقتی که آبش بسیار بود نزدیک به دجله باشد و مزروعات از نیشکر و غیره، و بساتین بسیار [بر این] آب است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۱-۱۶۲). ابوالفداء میگوید:

این رود از اهواز جاری میشود در طول ۵۷ درجه و عرض ۳۱ درجه به جانب مغرب به سوی عسکر مکرّم روان میگردد در طول ۷۶ درجه و دیگری گوید: در طول ۷۴ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۱۵ دقیقه. این رود در بزرگی شبیه به دجله است و بر اطراف آن باغها و مزارع نیشکر، فراوان است (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۷۸).

در ملحقات کتاب *البلدان یعقوبی* در رابطه با نهر اهواز چنین آمده است:

آب آن (یعنی رودخانه اهواز) از دو رودخانه می‌آید، که یکی از آن دو از اصفهان برمیخیزد و همچنان جاری است تا برشادران شوشتر و عسکر مکرّم و جندی‌شاپور بگذرد و جندی شاپور را روی آن پلی است که در ازای آن ۵۶۳ گام است و مُسرقان نامیده میشود و دیگری از همدان برمیخیزد و تا شوش جریان دارد و هندوان نامیده میشود، سپس هر دو

کرمان گرمسیر و سردسیر هر دو هست اما اکثر گرمسیر است و از میوه‌ها همه گونه باشد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۱۱).

بگفته قزوینی «کرمان ولایتی است مشهور، شرقی آن به زمین مکران متصل است و غربی آن به ولایت فارس، شمالش خراسان است و جنوبش به دریای فارس منتهی میشود. منسوب است به کرمان بن فارس بن طهمورث» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۳). اشارات جغرافی‌نگاران از جمله ابوالفداء به کرمان در سواحل شمالی خلیج فارس نیز نشان از اهمیت این سرزمین دارد. ابوالفداء میگوید: «حد غربی کرمان حدود فارس است و حد جنوبی آن دریای فارس و حد شرقی آن زمین مکران از آن سوی سرزمین بلوص (بلوچ) تا دریا و حد شمالی آن بیابان سجستان است» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۰).

رودها

دجله و فرات: در قسمت شرقی جلگه بین‌النهرین رودخانه دجله نیز از کوه‌های ترکیه سرچشمه گرفته و شاخه‌هایی از آبهای ایران مانند رودهای زاب و دیاله بدان افزوده شده و قسمت جلگه آبرفتی شرقی بین‌النهرین و مرداب حورالعظیم عراق را تشکیل داده که با باتلاق هویزه در ایران پیوند دارد و قسمت غربی جلگه بین‌النهرین که کشور عراق امروز است، از آبرفت رودخانه فرات تشکیل شده و رودخانه فرات از کوه‌های ترکیه سرچشمه گرفته و پس از آنکه شاخه‌هایی بدان ضمیمه شده بطرف جنوب سرازیر گردیده و تا سرزمین کویت آثار آبرفتی خود را باقی گذاشته است (اقتداری، ۱۳۸۷: ۳۱). حافظ ابرو درباره دجله و فرات شرح کاملی را ارائه میدهد (حافظ ابرو، ۱۵۳-۱۶۰/۲) که در این مبحث نیاز به گزارش کامل آن نیست؛ همین بس که درباره دجله میگوید: «دجله نهری بزرگ مشهور است و منبع آن از بلاد روم است. بر زمین آمد میگذرد و از آنجا به حصن کیف میرسد و از آنجا به جزیره (و) موصل و تکریت و بغداد و واسط و بصره، بعد از آن در بحیرات و از بحیرات به بحر فارس میریزد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۵۳). در واقع حافظ ابرو بطور خلاصه رودهای دجله و فرات و ریزش آنها به خلیج فارس را این چنین بیان میکند: «آبهای دجله و فرات چون با هم جمع میشود، از حدود واسط به بطیحات میرود که بعد از آن حدود بصره است و از بطیحات

ابوالفداء بیان میکند که این رود «رودی است از بلاد خوزستان از ناحیه تستر در طول ۷۶ درجه و ثلث درجه و عرض ۳۱ درجه و نصف درجه، رود بزرگی است، از عسکر مکرّم در طول ۷۶ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۱۵ دقیقه، میگذرد. در عسکر مکرّم بر این رود پلی عظیم بسته‌اند به اندازه ۲۰ کشتی، آب این رود هیچ به هدر نمی‌رود، همه آن صرف آبیاری نخلها و کشتزارها و مزارع نیشکر گردد» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۷۹). باید گفت که رود تیری و مسرقان^۱ که در شهرهای خوزستان روان هستند به خلیج فارس میریزند. چنانکه بر کوههای کردان چهار رود بزرگ است که از کوههای اصفهان سرچشمه میگیرند و بر سوق اهواز میگذرند و به دریای فارس میریزند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

نهر تستر: مستوفی درباره رود تستر میگوید: به دستور شاپور ذوالاکتاف «آب شوشتر را مثاله گردانیدند و بر آن سدی بست [ند] و جوی دشتاباد که مدار ولایت تستر بر آنست به سبب آن بند جاری شد...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۰). وی در جای دیگر در ذکر عسکر مکرّم اشاره دارد که بر دو جانب این شهر آب دو دانگه تستر نهاده شده است (همان: ۱۳۴). بنوشته حافظ ابرو: «مخرج این نهر از ورای عسکر مکرّم است و میگذرد بر اهواز و منتهی میشود به نهر سدره نزدیک حصن مهدی که طول آن ۷۵ درجه است و ۲۰ دقیقه، و عرض ۳۰ درجه و ۴۵ دقیقه؛ و از آنجا به بحر فارس میریزد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۳).

نهر طاب: مستوفی در خصوص این رود در ذکر شهر ارجان اشاره دارد: «و آبش از رود طاب که در میان آن ولایت میگذرد و بر آن پولی (پلی) ساخته‌اند، آن را پول سکان خوانند...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۵-۱۵۶). اما حافظ ابرو بصورت بهتری درباره این رود مینویسد:

مخرج نهر طاب از جبل اصفهان است از نواحی سمیرم، از موضعی که طول آن ۷۷ درجه و ۲۰ دقیقه است و عرض، ۳۳ درجه و منضم میشود به این نهر نهری دیگر از بلاد فارس که آن را نهر مسن میخوانند. بعد از آنکه هر دو نهر یکی میشود،

تا مناذر کبری جاری میشوند و آنجا یکی از آن دو به دیگری میریزد و یک رودخانه تشکیل میدهند که دجیل اهواز نامیده میشود، سپس تا اهواز جریان دارد و آنگاه همچنان میرود و در محل حصن مهدی به دریای فارس میریزد، آب آن در تابستان از جریان می‌ایستد و محل جریانش راهی میشود که کاروانها از آن عبور میکنند [و برای اهل این ناحیه زبانی است مخصوص به خودشان شبیه رطانت جز اینکه بیشتر به زبان پارسی سخن گویند] (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۴۱).

نهر شیرین حافظ ابرو در این خصوص میگوید: مخرج نهر شیرین از جبل دینار است از ناحیت بازرنج از حساب بلاد فارس، و به نزدیک گنبد بلغان بگذرد و چند ناحیت را آب دهد. مصب آن بحر فارس است نزدیک جنابه که طول آن ۷۵ درجه و ۴۵ دقیقه است و عرض آن ۲۸ درجه و کسری. و بعضی از نواحی ارجان از این نهر آب خورد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۲). مستوفی درباره این رود اشاره‌یی ندارد. ابوالفداء اشاره میکند: «سرآغاز آن کوه دینار از ناحیه نازرع است، از بلاد فارس میگذرد و در جناب به دریا میریزد در طول ۷۵ درجه و ۴۰ دقیقه و عرض ۲۸ درجه و کسری» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۷۸-۷۹).

نهر المسرقان: مستوفی بطور کلی درباره مسرقان اشاره دارد: «مسرقان از اقلیم سوم است، اردشیر بابکان بر آب جویی برید و بر آن جوی دیه‌ها، آن ولایت ساخت. شهری وسطست و ولایت بسیار دارد و همه گرمسیر (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۴). با اینکه وی اشاره‌یی به رود مسرقان ندارد، اما به ذکر این نکته میپردازد که شهر مسرقان بخاطر رود مسرقان بوجود آمده است. حافظ ابرو در اینباره مینویسد:

و این نهری است در بلاد خوزستان که از نواحی تستر می‌آید. طول تستر ۷۶ درجه است و ۲۰ دقیقه و عرض، ۳۱ درجه و [و] ۳۰ دقیقه. و این آبی بزرگ است و میگذرد بر عسکر مکرّم که طول آن ۷۶ درجه و سی و پنج دقیقه است و عرض ۳۱ درجه و [و] ۱۵ دقیقه و نزدیک عسکر مکرّم بر آن جسری بسته بودند از ۲۰ کشتی و آب آن نهر هیچ ضایع نیست. مجموع به نخلستان و بساتین و مزروعات از قصب شکر و غیره صرف میشود (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۲-۱۶۳/۱).

۱. مسرقان نام پیشین رود گرگر است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: تاریخ پانصد ساله خوزستان، ۱۳۸۴، ۸۴.

روان و باغهاست و دیههاست و شهرستان آن را هجر گفته‌اند. اردشیر بابکان ساخت و در زمان سابق آن را با لحسا و قطیف و و خط و از و الاره و فروق و بینونه و سابون و دارین و غابه از ملک عرب شمرده‌اند. اکنون جزیره بحرین داخل فارس است و از ملک ایران ...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴-۱۶۵). وی در ادامه به هوای گرم بحرین و مسلمان بودن ساکنان و البته دستبردهای آنها به کشتیها و ... اشاره دارد (همان: ۱۶۵). بنوشته حافظ ابرو: «ناحیتی است بر غربی بحر فارس و شرقی زمین عرب، میان بصره و عمان بر کنار دریا. [و در آن مواضع دریا] مغاص مروارید است و مروارید آن مواضع احسن انواع مروارید است. هر کس که در بحرین ساکن شود طحالش بزرگ و شکمش باد گیرد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۸).

قیس: مستوفی درباره قیس میگوید: از اقلیم دویم است و آن جزیره ایست بر چهار فرسنگ و برو شهر قیس است و بر آن جزیره زرع و نخل است و در آنجا غوص مروارید است. هوایش به غایت گرم است و آبش از باران که در مصانع جمع شود (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴). حافظ ابرو در اینباره چنین روایت میکند:

امیرالمؤمنین عمر امارت بحرین و عمان به عثمان بن ابی‌العاص ثقفی داد. این عثمان برادرش حکم بن ابی‌العاص را به لشکری از عبد قیس و بنوتمیم و غیر ایشان به فتح جزایر فرستاد. این جماعت و آنکه پیشتر رفته بودند به اتفاق یکدیگر جزیره بنی‌کاوان بستند و اصل این جزایر، جزیره قیس بود و آن را پیش از آن جزیره قیس نگفتندی. اما چون عرب آن را بستند بنی‌قیس این جزیره به دست فرو گرفتند و آن را جزیره قیس نام نهادند و این از توابع ولایت فارس است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۲).

این جزیره با نام «کاس» هم شناخته شده است که جزیره کیش نیز خوانده میشود. پیرامون آن ۱۲ میل و آبادان و مسکونی است و بوستانهای فراوان دارد. در این جزیره و در جزیره خارک صیدگاه مروارید یافت میشود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). ابوالفداء نیز مینویسد:

جزیره کیش میان هند و بصره است، از آنجا مروارید صید کنند. به تازگی نخلهایی در آنجا کشته‌اند، درختان کوهستانی

میرود تا به آب ارجان که [طول آن ۷۶ درجه و نیم است، و عرض، ۳۰ درجه و نیم. از آنجا میگذرد و میرود تا نزدیک ششتر که] طول آن ۷۵ درجه است و ۳۰ و پنج دقیقه، و عرض، ۲۹ درجه و ۱۰ دقیقه و از آنجا به بحر فارس میریزد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۳).

ابن بلخی نیز اشاره میدارد:

رود طاب، از حدود نواحی سمیرم، منبع آن است و می‌افزاید تا به در ارجان رسد و در زیر پول ثکان بگذرد و روستاء ریشهر را آب دهد و به نزدیکی سینیز در دریا افتد. ولایت ارجان غربیترین ولایت از ولایات پنجگانه فارس است و شهر ارجان کرسی آن ولایت، غربیترین مرز آن ولایت و در کنار رود طاب واقع است و در اینجا رودخانه مزبور مرز میان ایالت فارس و خوزستان را تشکیل میدهد. خرابه‌های شهر ارجان در چند میلی شمال شهر بهبهان کنونی است که اهالی ارجان به آن شهر کوچ کردند و در نتیجه از اواخر قرن ششم مهمتترین شهر این ولایت گردید (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۶۱ و ۴۲۸).

رود خوبدان: به نوشته مستوفی: «خوبدان ناحیه‌یی در فارس که دیه‌های بزرگ دارد که در میان شکستها و شیب و بالاهای خاکین واقع شده است. هوای آن سردسیر و به اعتدال مایل بوده و دارای درخت و انواع میوه بویژه جوز بسیار است. بیشتر غله ساکنان آنجا دیم و اندکی آبی بوده، در آن ولایت نخچیر نیکو وجود دارد، مردم آنجا سلاح ورز و شبرو هستند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۲). حافظ ابرو از این رود با عنوان «خوابدان» نام برده و چنین اشاره دارد: منبع این رود از جویکان است و نواحی نوبنجان را آب دهد و سپس به جلاجان رود و با نهر شیرین آمیخته گردد و در دریا افتد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۴۰). اصطخری درباره این رود چنین مینویسد: این رود «از خوبدان بیرون آید و به انبوران و به جلاجان ریزد و به دریا افتد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۷).

جزایر

بحرین: مستوفی در این خصوص میگوید: بحرین از اقلیم دوم است و آن جزیره‌یی است در میان دو بحر بدین سبب آن را بحرین خوانند. ده فرسنگ در پنج فرسنگ و بر آن جزیره آب

میکنند: «و درین دریا (خلیج فارس) جزیره‌یی هست که آن را خارک خوانند و در حوالی آن معدن مروارید باشد. آنجا مروارید اندک باشد، اما آنچه باشد خوب بود. گویند در یتیم که آن را «یلگرک» نیز خوانند از این موضع خیزد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۲۳۹).

بنابر گفته اصطخری، «خارک» از جمله جزایر بزرگ خلیج فارس است که در برابر جایگه (خشبات) جایی میباشد که از آنجا معدن مروارید دارد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۴ و ۱۰۰). نوشته انصاری دمشقی: «جزیره‌های سرشناس این دریا که نامشان بر سر زبان بازرگانان روان است، هفت جزیره هستند که چهار جزیره آنها آبادان است و آنها عبارتند از جزیره خارک که پیرامون آن ۲۰ میل است. در آن شهر و مسجد جامعی زیبا وجود دارد» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). ابوالفداء نیز مینویسد:

جزیره خارک در دریای فارس به فتح خاء نقطه‌دار سپس الف و راء بی نقطه مفتوح و در آخرش کاف (اللباب) جزیره خارک نزدیک عبادان است، در دریای بصره، در جزیره خارک شهری است و آنجا صیدگاه مروارید باشد. در اللباب آمده است که جزیره خارک در دریای فارس و نزدیک به عمان است. ابن سعید گوید: جزیره خارک از جهت صید مروارید شهره است. در جنوب جنابه است از شهرهای فارس و مشرق جزیره کیش. و نیز گوید: خارک جزیره‌یی است کوچک، چنانکه محیط آن به ۲۰ میل نرسد... درازای آن یک فرسخ است و فاصله آن از بصره ۳۵ فرسخ و میان آن و کیش ۲۵ فرسخ باشد (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۵-۴۲۴).

نتیجه‌گیری

جغرافیای تاریخی خلیج فارس یکی از حوزه‌های علمی مهمی است که در عصر حاضر بیش از پیش مورد توجه مورخان قرار گرفته است. در این حوزه، آثار مورخان جغرافی‌نگار کمک شایان توجهی به پیشبرد اهداف مورخان در حوزه تحقیق و پژوهش کرده است. دو تن از این مورخان جغرافی‌نگار، حمدالله مستوفی و حافظ ابرو؛ در ارتباط با موقعیت و شناخت جغرافیای خلیج فارس، اطلاعات گاهی خاص و گاهی عمومی بدست میدهند که در این پژوهش با استفاده از دیگر کتب

نیز دارد، شرب مردمش از چاه‌هاست. گرداگرد آن را سواری تیزتک که سخت کوض کند در یک روزه راه پیماید، این مطلب را یکی از مردم بصره برای من حکایت کرد و گفت که: او خود گرد بر گرد جزیره را یک روز تمام، پس از آنکه اسبش از رفتار مانده است، طی کرده. ابن سعید گوید: محیط آن ۱۲ میل است و یاقوت در المشترك گوید: جزیره کیس (به سین بی نقطه) در وسط دریاست میان عمان و فارس جزیره‌یی است خوش منظر، پر از بستانها و نخلها و همو گوید که من کیس را مکرر دیده‌ام در آنجا گروهی باشند از اهل علم و ادب (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۴-۴۲۵).

مستوفی بطور کلی تمام جزایر خلیج فارس از حد سند تا بلاد فارس را البحر می‌شمرد و چنین اشاره دارد:

جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس و بحرین است و حکام قیس (کیش) در ایام سالف اکثر ولایات ایران را به تخصیص تمام ملک فارس را از توابع قیس شمرده‌اند و قیس را دولتخانه خوانده‌اند. حقوق دیوانی آنجا هم اکنون بر دفاتر ۴۹۱ هزار و ۳۰۰ دینارست و جزایری که ذکر می‌رود همه از توابع دولتخانه قیس است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴).

ابرون: «جزیره‌یی است یک فرسنگ در یک فرسنگ و درو زرع و نخل است» (همان: ۱۶۵). با اینکه حافظ ابرو اشاره‌یی به این جزیره ندارد، اما ادیسی اشاره دارد که جزیره ابرون جزو بلاد کرمان است (ادیسی، ۱۳۶۶: ۱/۱۵۱).

ابر کافان: جزیره‌یی است هشت فرسنگ در سه فرسنگ، (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵-۱۶۶). حافظ ابرو اشاره‌یی به این جزیره ندارد.

خارک: جزیره‌یی است فرسنگی در فرسنگی و در آنجا زرع و نخل است و میوه و غله نیکو بود و غوص مروارید آنجا بهتر و بیشتر باشد از دیگر جای و غلبه غوص آنجاست و ازو تا ساحل فرسنگی است و آن را از کوره قباد خوره شمرده‌اند (همان: ۱۶۶). حافظ ابرو درباره خارک چنین روایت

شرکت سهامی انتشار، جلد اول و دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله؛ *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵.

- حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *معجم البلدان*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، جلد اول، ۱۳۸۰.

- حمیدی، جعفر؛ *تاریخنگاران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.

- رضازاده شفق، صادق؛ *تاریخ ادبیات ایران؛ برای دبیرستانها*، تهران: چاپخانه دانش تهران، ۱۳۲۰.

- زرین کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۳.

- شکوئی، حسین؛ *جغرافیای کاربردی و مکتبهای جغرافیایی*، مشهد: به نشر، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.

- صدری افشار، غلامحسین؛ *تاریخ در ایران*، شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی دانان ایران، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.

- صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات ایران؛ از تشکیل دولت غزنویان تا اوایل ایام سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی*، تهران: انتشارات ققنوس، جلد دوم، ۱۳۵۶.

- *صورة الأقالیم (هفت کشور)*؛ بتحقیق و تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایرانی، ۱۳۵۳.

- فرصت شیرازی، محمد نصیر بن جعفر؛ *آثار عجم*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۷۷.

- قرچانلو، حسین؛ *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

- قزوینی، زکریا بن محمد؛ *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ؛ *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۹.

- کسروی، احمد؛ *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴.

- مستوفی، حمدالله؛ *نزهة القلوب*، باهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

جغرافیایی بعنوان مکمل و بسط‌دهنده مطالب موجود در دو اثر فوق استفاده شده است. اما اطلاعاتی که جغرافیایی حافظ ابرو در خصوص موقعیت جغرافیایی خلیج فارس در اختیار خواننده میگذارد بمراتب مفصلتر و خاصتر از حمدالله مستوفی است. مستوفی هم در جایگاه خود در ارتباط با شرح جزایر و بنادر مهم خلیج فارس اطلاعات نسبتاً مفصلتری نسبت به حافظ ابرو بدست میدهد. به هر حال، هر کدام از این دو مورخ جغرافی‌نگار از دیدگاه و جایگاه خود و مهمتر از همه دسترسی به منابع مهم و دسته اول در این خصوص به توصیف و نگارش در مورد مناطق مختلف خلیج فارس پرداخته‌اند.

منابع کتاب

- ابن بکران، محمد بن نجیب؛ *جهان‌نامه*، بکوشش محمد امین ریاحی، تهران: کتابخانه ابن سینا، چاپ تابان، ۱۳۴۲.

- ابن بلخی؛ *فارسانامه ابن بلخی*، بتحقیق و تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.

- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل؛ *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

- ادریسی، محمد بن محمد؛ *نزهة المشتاق فی إختراق الأفاق*، بیروت: عالم‌الکتب، جلد اول، ۱۳۶۶.

- اذکائی، پرویز؛ *تاریخنگاران ایران*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، جلد اول، ۱۳۷۳.

- اصطخری، ابواسحق ابراهیم؛ *مسالك و ممالک*، بکوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

- اقبال آشتیانی، عباس؛ *تاریخ مغول*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.

- اقتداری، احمد؛ *خلیج فارس از دیرباز تاکنون*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.

- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب؛ *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.

- بیکر، الن. اچ.؛ *جغرافیا و تاریخ؛ پیوند مرزها*، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.

- تهامی، غلامرضا؛ *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، تهران:

کشور»، فصلنامه تخصصی سخن تاریخ، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۵.

- رضوی، سید ابولفضل؛ «اهمیت و جایگاه تجارت در عهد ایلخانی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، باهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد دوم، ۱۳۸۴.

- سپهوند، اسماعیل؛ جهان‌میر، شب‌نم؛ «بررسی ابعاد گستردگی جغرافیای تاریخی بر جغرافیا و تاریخ با تکیه بر مسالک و ممالک اصطخری»، فصلنامه علمی- تخصصی پارسوا، سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵.

- سپهوند، اسماعیل؛ دالوند، کیومرث؛ عطایی، رحیم؛ «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس و دریای خزر از منظر جغرافی‌نگاران مسلمان؛ با تکیه بر مسالک و ممالک اصطخری»، هفتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری، کرمان، ۱۳۹۵/۹/۲۳.

- ستوده، حسینقلی؛ «جغرافیای تاریخی قزوین»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره چهارم، سال چهارم، شماره پیاپی ۲۲، مهر و آبان ۱۳۴۸.

- سرافرازی، عباس؛ «خلیج فارس در جغرافیای حافظ ابرو»، مجموعه مقالات علمی- پژوهشی نهمین همایش ملی خلیج فارس، باهتمام بابک ارسیا و احمد پور احمد، تهران: جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۹۲.

- شاهین، مهدی؛ سپهوند، اسماعیل؛ توانگر رنجبر، پگاه؛ «بررسی زندگی‌نامه علمی و سیاسی سه جغرافی‌نگار ایرانی و آثار آنها از قرون ششم تا نهم هجری»، همایش بین‌المللی اقتصاد مدیریت و روانشناسی، قم: مجتمع تندیس، ۱۳۹۵/۳/۲۱.

- قائم‌مقامی، جهانگیر؛ «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۴۰، مرداد و شهریور ۱۳۵۱.

- گلکه، لیونار؛ «مبانی نظری جغرافیای تاریخی»، ترجمه محمدجعفر جباری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین ۱۳۷۹.

- _____؛ «مبانی نظری جغرافیای تاریخی؛ درک تاریخی در جغرافیا یک رویکرد آرمانگرا، (بخش دوم)»، ترجمه محمدجعفر جباری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اردیبهشت ۱۳۷۹.

- معیری، هایده؛ «جغرافیا به مثابه یک سند تاریخی»، پیک نور، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۸۶.

- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، جلد دوم، ۱۳۶۱.

- میرجعفری، حسین؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

- نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی؛ تا پایان قرن دهم هجری، تهران: کتابفروشی فروغی، جلد اول، ۱۳۴۴.

- وثوقی، محمدباقر؛ تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ البلدان، الیعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

مقالات

- آزاد، حمید؛ «جغرافیای تاریخی منطقه قفقاز»، فصلنامه علمی-تخصصی تاریخنامه خوارزمی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۲.

- احمدوند، عباس؛ «تأملی در آموزش و پرورش جغرافیای تاریخی در ایران»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۰، زمستان ۱۳۸۸.

- باستانی‌راد، حسن؛ «آموزش و پژوهش میان رشته‌یی در جغرافیای تاریخی»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۹.

- پورآرین، فؤاد؛ «درآمدی بر پیشینه تاریخی نام خلیج فارس»، جغرافیا، نشریه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال هفتم، شماره دوازدهم و سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

- حسین‌زاده شانه‌چی، حسن؛ «بنادر ایرانی خلیج فارس در دوره اسلامی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، باهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد دوم، خرداد ۱۳۸۴.

- خزائی، علیرضا؛ «رویاری امارتهای تجاری خلیج فارس در قرون هفتم و هشتم هجری»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، باهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد دوم، ۱۳۸۴.

- رجاء، علی اصغر؛ «معرفی کتاب صورة الاقالیم یا هفت